

پژوهشهای قرآن‌شناختی سیوطی*

دکتر سید کاظم طباطبایی

دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی

چکیده

سیوطی از نام‌آور مردانی است که در همهٔ دانشها و فنون دست‌آوردی گسترده و بسیار دارد، تا آن‌جا که می‌توان او را «اندیشه‌مند دانشنامه‌ای» خواند. زیرا پژوهشهای پرشمار او بیشتر رشته‌های دانش‌را، که در آن روزگار شکوفا بوده‌است، در بر می‌گیرد.

در این مقاله با ایجاز تمام و با تأکید بر تلاشهای قرآن‌شناختی سیوطی به ویژگیهای شخصیت این دانشمند اشاره خواهد شد.

کلید واژه‌ها: جلال‌الدین سیوطی (استادان، شاگردان و آثار او)، علوم قرآنی، الاتقان، رابطهٔ میان الاتقان و البرهان.

* * *

درآمد

ابوالفضل جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر بن محمد خضیری^۱ سیوطی

* این مقاله با اندکی کاستن و افزودن از نوشتهٔ زیر اقتباس شده است:

محمدیوسف الشربجی، «السیوطی و علوم القرآن»، مجلهٔ مجمع اللغة العربیة، دمشق، المجلد السابع و الستون، الجزء الرابع، ربيع الآخر ۱۴۱۳ هـ.ق. / تشرین الاول ۱۹۹۲ م.، صص ۶۵۰-۶۸۳.

۱- منسوب است به خضیریة که محلّه‌ای در بغداد باشد. نک: یاقوت الحموی، (دارصادر، بیروت

در آغاز ماه رجب سال ۸۴۹ ق. در قاهره^۱ در خانواده‌ای فرزانه و اهل دانش زاده شد. پدرش کمال‌الدین ابوبکر بن محمد از فقیهان شافعی بود که در جامع شیخونی به آموزش فقه و در جامع طولونی به سخنرانی می‌پرداخت. وی نیکوسیرت، عقیف و پاک‌دامن بود^۲. سیوطی به هنگام درگذشت پدر در سال ۸۵۵ ق. شش سال بیشتر نداشت. از همین رو پدرش پیش از مردن او را به یکی از دوستان خود، یعنی کمال‌الدین بن همام حنفی صاحب فتح‌القدیر (د. ۸۶۱ ق.) سپرد^۳ و این دوست، او را زیر نظر گرفت و به نیکی به او توجه نشان داد و برایش خیرخواهی کرد^۴.

از کودکی نشانه‌های زیرکی و هوشمندی در جلال‌الدین سیوطی پدیدار گشت. در نتیجه پیش از رسیدن به هشت سالگی، قرآن را حفظ کرد^۵. سپس متون فقه و نحو را به خاطر سپرد و آن دانشها را از استادان روزگار خویش فرا گرفت و

۱- السیوطی، حسن المحاضرة، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (الطبعة الاولى، عیسی البابی الحلبي، مصر ۱۹۶۷ م.)، ۳۳۶/۱، همو، التحدّث بنعمة الله، تحقیق الیزابیت ماری سارتین (المطبعة العربية الحديثة، ۱۹۷۲ م.)، ص ۳۲.

۲- همو، حسن المحاضرة، ۴۴۱/۱؛ السخاوی، التبر المسبوك فی ذیل السلوك (نشر مكتبة الكلیات الازهریة، مصر)، ص ۳۵۶.

۳- السیوطی، حسن المحاضرة، ۳۳۶/۱؛ الشیخ عبدالقادر الشاذلی (شاگرد سیوطی)، بهجة العابدین بترجمة حافظ العصر جلال‌الدین السیوطی، دستنوشته محفوظ در کتابخانه چستر بیٹی، زیر شماره ۴۴۳۶، ق ۹/ب.

۴- این کس کمال‌الدین محمد بن عبدالواحد بن عبدالحمید معروف به ابن همام است. برای آگاهی از زندگانی او نک: السخاوی، الضوء اللامع (نشر مكتبة الحياة، بیروت)، ۱۲۷/۸؛ السیوطی، بغية الوعاة، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (الطبعة الاولى، عیسی البابی الحلبي، مصر ۱۹۶۱ م.)، ۱۶۶/۱.

۵- نک: السیوطی، «طرز العمامة فی التفرقة بین المقامة و القمامة»، شرح مقامات السیوطی، تحقیق سمیر الدروی (مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۹۸۹ م.)، ۸۱۵/۲؛ المرغی، الفتح المبین (دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۷۴ م.)، ۶۵/۳.

ملازمت علامه شیخ الاسلام علم الدین بُلُقینی را برگزید تا آن‌که آن دانشمند در سال ۸۶۸ ق. دیده از جهان فرو بست. همچنین با شرف‌الدین مناوی (د. ۸۷۱ ق.) همراه شد و تا گاه مردن استاد نزد وی به آموختن پرداخت و برای آموختن حدیث و عربیت همراهی تقی الدین شمنی (د. ۸۷۳ ق.) را اختیار کرد. پیشوای علامه محیی الدین کافجی (د. ۷۸۹ ق.) هم یکی از کسانی است که سیوطی مدتی دراز ملازمت آنان را برگزیده است. زیرا سیوطی با او چهارده سال ملازم بوده است.^۱

شعرانی شاگرد سیوطی در کتاب خود به نام *الطبقات الصغری* شمار استادان سیوطی را ششصدتن نوشته و آنان را در چهار طبقه دسته بندی کرده است.^۲ البته سیوطی خود گوید: از بسیاری از این نه در مقام املاء و نه در مقام تخریج و نه در مقام تألیف هیچ نقل نکرده‌ام.^۳ سیوطی خود برگزارش احوال استادانش بسی حرص ورزیده و در نتیجه در احوال آنان پنج کتاب تألیف کرده است. بدین قرار:

۱- *حاطب لیل و جارف سیل*؛ این کتاب فرهنگ بزرگ استادان اوست. سیوطی در کتاب خود به نام *حسن المحاضرة* به هنگام یاد کردن تالیفاتش در علم تاریخ و ادب به این کتاب اشاره دارد.^۴

۱- السیوطی، *التحدّث بنعمة الله*، ص ۲۴۱؛ همو، *حسن المحاضرة*، ۱/۳۳۸.

۲- الشیخ عبدالوهاب الشعرانی، *الطبقات الصغری*، تحقیق عبدالقاهر عطا (الطبعة الاولى)، نشر مکتبه القاہرہ، ۱۹۷۰ م.)، ص ۱۹؛ السیوطی، *التحدّث بنعمة الله*، ص ۴۳؛ الشیخ عبدالحیّی الکتانی، *فهرس الفهارس والاثبات* (دارالغرب الاسلامی، بیروت)، ۱/۱۰۱۳.

۳- السیوطی، *التحدّث بنعمة الله*، ص ۴۳؛ همو، *المنجم فی المعجم*، دستنوشته محفوظ در کتابخانه شیخ عارف حکمت در مدینه منوره، شماره ۹۰۰/۲۳۱، ق ۱ / ب؛ الشیخ عبدالقادر الشاذلی، *بهجة العابدین* بترجمة حافظ العصر جلال الدین، ق ۱۲/ب.

۴- حسن المحاضرة، ۱/۳۴۴؛ حاجی خلیفه، *کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون*، ۲/۹۴۸؛ الکتانی،

۲- زادالمسیر فی الفهرست الصغیر؛ در سیاهه تألیفات سیوطی از این کتاب سخن رفته است.^۱

۳- فهرست مرویات که آن را انشاب الکتب فی أنساب الکتب خوانند. در سیاهه تألیفاتش از این کتاب سخن به میان آمده و حاجی خلیفه در کشف الظنون نیز بدان اشاره دارد.^۲

۴- المنتقی که فرهنگ کوچک استادان اوست. سیوطی خود در کتاب حسن المحاضرة از آن نام برده است.^۳

۵- المنجم فی المعجم که مؤلف خود در سیاهه تألیفات یا تعلیقاتش در فن تاریخ از آن یاد کرده است. نویسنده در دیباچه کتاب مورد بحث گفته است: «این فرهنگی است که در آن استادان بزرگ خود را که از ایشان حدیث شنیده‌ام یا به من اجازه روایت داده‌اند یاد کرده‌ام. این استادان سه طبقه هستند»^۴.

سیوطی به سفرهایی چند در مصر و خارج آن پرداخت. او به قیوم، محلّه، دمیاط، رشید و اسکندریه سفر کرد^۵ و حج گزارد و چون از آب زمزم نوشید آرزو کرد که در فقه به پایه شیخ الاسلام سراج الدین بلقینی و در حدیث به پایه ابن حجر برسد.^۶ وی بهره‌های این سفر را در کتابی به نام النحلة الزکیة فی الرحلة المکیة

۱- فهرست الکتب الّتی صتّفها شیخ الاسلام السیوطی، دستنوشته محفوظ در کتابخانه ملی اسد (مکتبه الاسد الوطنیة)، شماره ۵۸۹۶، ق ۳۷/ب؛ نک: محمد الشرقاوی اقبال، مکتبه الجلال السیوطی (الرباط، ۱۹۷۷ م.) ص ۲۱۴.

۲- السیوطی، فهرست الکتب الّتی صتّفها السیوطی، دستنوشته، ق ۳۶/ب؛ همو؛ حسن المحاضرة، ۱/۳۴۱؛ حاجی خلیفه، کشف الظنون، ۶/۶۷۰؛ الکتانی، فهرس الفهارس، ۲/۱۰۲۰؛ الشرقاوی، مکتبه الجلال السیوطی، ص ۹۳، ۲۷۱.

۳- حسن المحاضرة، ۱/۳۴۴؛ الکتانی، فهرس الفهارس، ۲/۱۰۲۰.

۴- المنجم فی المعجم، ق ۱/ب؛ نک: فهرست تألیفات وی، ق ۱/۳۹.

۵- السیوطی، التحدّث بنعمة الله، ص ۸۳.

۶- همو، حسن المحاضرة، ۱/۳۳۸؛ التحدّث بنعمة الله، ص ۷۹.

فراهم آورده است.^۱ و چون از این سفر باز آمد، به آموختن پرداخت و همچنان که خود گفته است هیچ دانشجو یا نوآموز یا دانشوری را باز نگرداند.^۲ این مرحله از زندگی او از سؤال سال ۸۷۰ ق. آغاز شده است.

در این مسیر املائی حدیث را در جامع طولونی آغاز کرد و با عنایت به اینکه در میدان افتاء به پایه ترجیح و اجتهاد رسیده بود از سال ۸۷۱ ق. به افتاء و اظهار نظر پرداخت. او در کتاب خویش *التحدّث بنعمة الله* در این باره گوید: «چون به درجه ترجیح رسیدم، در مقام افتاء از ترجیحات نووی^۳ پافراتر نگذاشته‌ام. هر چند که در نظر من خلاف آن برتر باشد، و چون به رتبه اجتهاد مطلق رسیدم در مقام اظهار نظر از مذهب امام شافعی... پابرون ننهادم»^۴.

سیوطی در شیخونیه به آموختن حدیث پرداخت^۵ و چند منصب دیگر را به عهده گرفت و بسیاری از بزرگان و برجستگان پیش او به شاگردی پرداخته‌اند. برخی از آنان عبارتند از:

- ۱- ابن‌ایاس حنفی صاحب کتاب *بدائع الزهور* که هر جا سخن از سیوطی به میان می‌آید، بر استاد لقب «شیخنا» را اطلاق می‌کند.
- ۲- شیخ عبدالقادر شاذلی (د. ۹۳۵ ق.). صاحب کتاب *بهجة العابدین* بترجمة حافظ العصر جلال‌الدین.
- ۳- محدّث شمس‌الدین محمد بن علی داوودی مالکی صاحب *طبقات المفسرین*. وی کتابی دارد در گزارش احوال استاد خود حافظ سیوطی.

۱- *التحدّث بنعمة الله*، ص ۷۰.

۲- پیشین، ص ۸۸. شاگرد او شاذلی هم در *بهجة العابدین* (ق ۱/۱۳) این مطلب را از زبان وی گزارش کرده است.

۳- ابوزکریا یحیی بن شرف نووی فقیه و حدیث‌شناس نامدار شافعی (د. ۶۷۶ ق. / ۱۲۷۷ م.) که آثار بسیاری از خویش بر جای نهاده است. برای آگاهی بیشتر نک: الزرکلی، ۱۴۹/۸.

۴- *التحدّث بنعمة الله*، ص ۹۰. نیز نک: الشعرانی، *الطبقات الصغری*، ۲۰-۲۱.

۵- *التحدّث بنعمة الله*، ص ۹۰. نیز نک: السخاوی، *الضوا اللامع*، ۴/۶۶.

- ۴- ابن طولون صالحی حنفی (د. ۸۸۰ ق.) حدیث شناس و تاریخ نگار و صاحب کتاب القلائد الجوهریة فی تاریخ الصالحیة.
- ۵- محمد بن عبدالرحمن علقمی (د. ۹۶۹ ق.) نویسنده کتابهای متعدّد در حدیث و غیره.

بدین سان ابزار اجتهاد به نزدیک وی به کمال رسید و در بسیاری از دانشها چیره دست گشت. چنانکه او خود از باب زیان گشودن به نعمتهای خداوند، نه از روی فخر فروشی و ریا، از این کامیابیها سخن میگوید. سیوطی کتابهای بسیار نگاشت تا بدانجا که او را «ابن الکتب» (کتاب زاده) خواندند^۱. استاد محمد شرقاوی اقبال نوشتههای سیوطی را در کتابی به نام مکتبة الجلال السیوطی فراهم آورده است. در نتیجه شمار نوشتههایش در آن کتاب به ۷۲۵ اثر رسیده است که از این تعداد برخی مکرر و پاره ای منحول است^۲.

سیوطی در مقام بازگو کردن الطاف و نعمتهای خداوند بر خود گوید: «اگر بخواهم درباره هر مسأله ای کتابی همراه با نظرات و ادلّه نقلی و عقلی و مدارک آن و نقضها و پاسخهایش و سنجش میان اختلاف مذاهب درباره آن مسأله بنویسم، آن کار را به فضل خداوند، نه به نیرو و توان خویش توانم کرد»^۳.

او در سرعت تألیف بس شگفت آور بود تا آنجا که شاگردش داوودی گوید: «استاد را دیدم که در یک روز در مقام تألیف و نگارش سه دفتر نوشته است و با این حال حدیث املا می کند و پرسشگر را پاسخهای نیکو می دهد»^۴.

کتابهای سیوطی در دوره زندگی اش در شرق و غرب منتشر شده و آوازه

۱- برخی گویند: زیرا زاده شدنش میان کتابها بوده است. نک: الفاسی، المنع البادية، ق ۳؛ العیدروسی،

النور المسافر، ص ۵۱.

۲- سخن یا شعر دیگری که به خود بر بسته باشند. (محمد معین، فرهنگ فارسی، ذیل ماده نظر).

۳- حسن المحاضر، ۱/۳۳۰.

۴- ابن العماد، شذرات الذهب، ۵۳/۸؛ الکتانی، فهرس الفهارس، ۲/۱۰۲۰.

کتابهایش ما را از یاد کردن آنها بی‌نیاز می‌سازد^۱. فزونی کتابها و تألیفاتش را یکی از مناقب وی بر شمرده‌اند. شاگردش شعرانی در این باره گوید:

«مناقب استاد بسیار و مشهور است و اگر وی را جز رویکرد مردم سایرکشورها به او و به کتابها و تألیفاتش و خواندن آنها کراماتی دیگر نبود، همان برای نشان دادن مقدار دانشها و معارفی که در این کتابها نهفته است، بسنده باشد»^۲.

سیوطی چون به سنّ چهل سالگی رسید برای پرستش و پیوستن به خداوند متعال و پرداختن به حضرت باری تنهایی را برگزید و از دنیا و اهلش روی گردانید به گونه‌ای که گویی هیچ یک از مردم دنیا را نمی‌شناسد.

در این هنگام نگارش تألیفاتش را آغاز کرد و افتاء و تدریس را رها ساخت و در این باره کتابی پرداخت به نام *التنفیس فی الاعتذار عن ترک الافتاء و التدریس*^۳ و در *روضۃ المقیاس*^۴ اقامت گزید تا گاه مردن از آنجا نقل مکان نکرد و در مدّت اقامتش در خانه خود را که بر کرانه نیل بود، به روی کسی نگشود^۵.

از او اهل دنیا و پادشاهان و سلاطین دور و در برابر آنان سربلند بود. در مقابل آنان مناعت طبع داشت و از آنچه در دست آنان است، رویگردان بود. به آنان روی نمی‌آورد و ایشان را تملّق نمی‌گفت و پیش آنان ظاهر سازی نمی‌کرد. بلکه اساساً، نه در نهمان و نه آشکارا، نزد هیچ یک از ایشان رفت و آمد نمی‌کرد و در آن باره رساله‌ای

۱- سیوطی در کتاب *خود التحدّث بنعمة الله* (ص ۱۰۵) تألیفاتش را به هفت بخش دسته بندی می‌کند و آن دسته بندی را شاذلی در *بهجة العابدین* (ق ۱/۱۴) یاد می‌کند.

۲- *الطبقات الصغری*، ص ۳۶؛ نک: ابن العماد، *شذرات الذهب*، ۵۴/۸.

۳- استاد مرزوق علی‌ابراهیم در *مجلة الاعتصام* (۱۹۰۰ م.) به این رساله پرداخته است.

۴- جزیره‌ای در میان رود نیل در قاهره که گویا در آن ابزاری قرار داشته که با آن سطح آب را اندازه می‌گرفته‌اند. نک: لویس معلوف، *المنجد فی الاعلام*، ذیل ماده «الروضة».

۵- الشاذلی، *بهجة العابدین*، ق ۲۹/ب؛ الشعرانی، *الطبقات الصغری*، ص ۲۲؛ ابن العماد، *شذرات*

نگاشته و آن را *مارواه الأساطین فی المجرى الی السلاطین* نام نهاده است.^۱ ابن العماد گوید: «فرمانروایان و ثروتمندان به دیدارش می آمدند و اموال ارزشمندی را به وی پیشکش می کردند. ولی او آن اموال را نمی پذیرفت. غوری^۲ یک خواجه و هزاردینار به او بخشید. وی هزاری را برگردانید و خواجه را گرفت و آزاد ساخت و او را خدمتکار حجره نبوی گردانید و به پیک پادشاه گفت: هیچ وقت برای ما هدیه ای میاور. زیرا خداوند بلند پایه ما را از چیزهایی از این دست بی نیازی داده است»^۳.

جلال الدین سیوطی، در نوزدهم جمادی الاولی از سال ۹۱۱ ق. در خانه خود در روضه المقیاس درگذشت. وی در هنگام مرگ ۶۱ سال و ۱۰ ماه و ۱۸ روز داشت. بر جنازه او مردم بسیاری گرد آمدند و او را در بیرون یاب القراقه به خاک سپردند.^۴

تلاشهای سیوطی در عرصه علوم قرآنی

خداوند طینت سیوطی را از کودکی بر حبّ قرآن کریم و حفظ آن سرشته بود. او خود گوید که قرآن را پیش از رسیدن به هشت سالگی حفظ کرده است^۵ و این نشانه هوشمندی و نبوغ اوست.

۱- طه بوسریح تونسلی به تحقیق و انتشار آن رساله همت نهاده است.

۲- مقصود سلطان قانصوه غوری چرگسی است (۸۵۰-۹۲۲ ق.). نک: ابن ایاس الحنفی، *بدائع الزهور فی وقائع الدهور*، تحقیق د. محمد مصطفی (طبع هیئته المصریة العامّة للکتاب، القاهرة ۱۹۸۴ م)، ص ۸۶-۸۷؛ ابن العماد، *شذرات الذهب*، ۱۱۳/۸.

۳- ابن العماد، *شذرات الذهب*، ۵۳/۸. نیز بنگرید: الشعرانی، *الطبقات الصغری*، ص ۳۴؛ الشیخ نجم الدین الغزی، *الکواکب السائرة بأعیان المائة العاشرة*، تحقیق د. جبرائیل سلیمان جبور (الطبعة الثانية، بیروت ۱۹۷۹)، ۲۲۸/۱.

۴- الشعرانی، *الطبقات الصغری*، ص ۳۶؛ الشاذلی، *بهجة العابدین*، ق ۱/۴۳؛ ابن العماد، *شذرات الذهب*، ۵۵/۸؛ العیدروسی، *النور السافر*، ص ۵۱؛ الغزی، *الکواکب السائرة*، ۲۳۱. علامه احمد تیمور یاشا درباره گور سیوطی و تحقیق درباره خاکجای او رساله ای دارد.

۵- حسن المحاضرة، ۳۳۶/۱.

بنابراین کسی که وضعش چنین باشد استبعادی ندارد که با چنین تألیفاتی که بر جای نهاده ما را مات و مبهوت گرداند. نوشته‌هایی که هر یک از ما از خواندن آنها ناتوانیم؛ تا چه رسد به نگارش و تألیف آنها. سیوطی تألیف آثار خویش را با قرآن کریم آغاز کرده و نخستین تألیفش شرح الاستعادة والبسملة بوده است که استاد او بلقینی هم آن را دیده و پسندیده و بر آن ستایشنامه‌ای نوشته است^۱. پس از آن تألیفاتش را پی‌درپی عرضه می‌دارد.

خداوند متعال به او خردی بارور و اندیشه‌ای جوشان و هوشی سرشار بخشیده بود و این موجب شده که وی در بسیاری از دانشها و هنرها مهارت یابد. علوم قرآنی از زمره دانشهایی است که در خلال سخن گفتن از نعمت‌ها و الطاف خداوند بر خویشتن از آنها یاد می‌کند و می‌گوید: «مهارت در هفت دانش بهره‌من شده است: تفسیر، حدیث، فقه، نحو، معانی، بیان و بدیع، آن هم به روش تازیان زبان‌آور؛ نه بر روش عجمان و فلسفه‌گرایان. به گونه‌ای که در این دانشها بجز فقه به پایه‌ای رسیده‌ام که هیچ یک از استادانم بدان پایه نرسیده و بر آن دست نیافته‌اند، چه رسد به کسانی که دونه پایه آنان هستند»^۲.

سیوطی خود و کتابهایش را بس مهم می‌شمارد و در جاهای بسیار می‌گوید: «همانند این کتاب را تألیف نکرده‌اند». او وقتی در کتاب التحدّث بنعمة الله تألیفات خود را دسته بندی می‌کند، بخش نخست را برای آثاری می‌گذارد که وی در آنها یگه و تنهاست و هیچ کس در آن کار بر او پیشی نگرفته است و در نتیجه گوید: «برای این بخش در دنیا همانندی نشناخته‌اند» و این نه به دلیل ناتوانی گذشتگان، بلکه به سبب نپرداختن به موضوعاتی از این دست است. ولی درباره دانشمندان روزگار خودش می‌گوید: «آنان نمی‌توانند همانند این آثار را عرضه بدارند. زیرا این کار به نگاه گسترده، آگاهی بسیار و تحمل درد و رنج و سختکوشی نیاز دارد»^۳.

کتابهای زیر از جمله آثار وابسته به علوم قرآنی است که وی در این بخش از

۱- سیوطی متن این ستایشنامه را در کتاب خود التحدّث بنعمة الله (ص ۱۳۷) آورده است.

۲- حسن المحاضرة، ۱/۳۳۸؛ التحدّث بنعمة الله، ص ۲۰۳.

۳- التحدّث بنعمة الله، ص ۱۰۵؛ الشاذلی، بهجة العابدین، ق ۱/۱۴.

آثار خود از آنها نام می‌برد:

- ۱- الاتقان فی علوم القرآن.
- ۲- الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور.
- ۳- ترجمان القرآن.
- ۴- اسرار التنزیل (این همان کتاب است که قطف الازهار فی کشف الاسرار نام دارد).

۵- الاکلیل فی استنباط التنزیل.

۶- تناسق الدرر فی تناسب السور^۱.

گفتمی است که دستنوشته‌ای درباره کتابهای سیوطی وجود دارد که شاگرد وی شیخ عبدالقادر شاذلی در کتاب خود بهجة العابدین از آن نام می‌برد. در آن دستنوشته چنین آمده: «این فهرست دانشمند بسیار دان حافظ روزگار جلال سیوطی است که از روی نسخه‌ای که بر آن خط مؤلف... نقش بسته است، رونویسی شده است»^۲. آنچه در آن فهرست به علوم قرآنی و متعلقاتش مربوط می‌شود، بدین شرح است:

- ۱- الدر المنثور فی التفسیر المأثور (در ۱۲ جلد بزرگ).
- ۲- التفسیر المسند که آن را ترجمان القرآن نامند (در پنج جلد).
- ۳- الاتقان فی علوم القرآن (یک جلد بزرگ).
- ۴- الاکلیل فی استنباط التنزیل.
- ۵- لباب النقول فی اسباب النزول.
- ۶- الناسخ و المنسوخ فی القرآن.

۱- سیوطی در این ادعا مبالغه کرده است. زیرا او خود از کتابهای پیشینیان کمک گرفته و از کتاب البرهان اثر زرکشی آگاه و شیفته آن بوده است. همچنان که از کتاب استاد خود بلقینی آگاهی داشته است. ابن ابی حاتم و نیز طبری در تفسیر، و بقاعی در کتاب نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور در تألیف کتابهایی که سیوطی در آنها ادعای نوآوری دارد، بر او سبقت گرفته‌اند.

۲- بهجة العابدین، ق ۱/۳۵. در کتابخانه ملی اسد (مکتبة الاسد الوطنية) دستنوشته دیگری هست که ضمن مجموعه شماره ۵۸۹۶ نگهداری می‌شود. مقایسه کنید: حسن المحاضرة، ۳۳۹/۱ - ۳۴۰.

۷- مفحمات الأقران.

۸- اسرار التنزیل موسوم به قطف الازهار فی کشف الاسرار. از این کتاب تا پایان سوره براءت به نگارش در آمده است (در یک جلد پر حجم).

۹- تکملة تفسیر شیخ جلال الدین محلی. این تفسیر که از آغاز قرآن تا پایان سوره اسرا را در بر می‌گیرد، تفسیری مزجی است که در یک مجلد کوچک سامان یافته است.

۱۰- تناسق الدررفی تناسب السور.

۱۱- حاشیه بر تفسیر بیضاوی که آن را نواهد الأبرار و شوارد الأفكار نامند (چهار جلد).

۱۲- التحبیر فی علوم التفسیر که در دفتری کوچک سامان پذیرفته است.

۱۳- معترك الاقران فی مشترك القرآن

۱۴- المهذب فیما وقع فی القرآن من المعرب.

۱۵- خمائل الزهر فی فضائل السور.

۱۶- میزان المعدله فی شأن البسملة.

۱۷- شرح الاستعاذة والبسملة.

۱۸- مراصد المطالع فی تناسب المطالع و المقاطع.

۱۹- الازهار الفاتحة علی الفاتحة.

۱۰- فتح الجلیل للعبد الذلیل. این رساله درباره آیه «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا

يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^۱ نگاشته شده و مؤلف ۱۲۰ نوع از انواع بدیع را از این آیه بیرون کشیده است.

۲۱- الید البسطی فی تعیین الصلاة الوسطی.

۲۲- المعانی الدقیقة فی ادراک الحقیقة. این اثر به آیه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ

كُلَّهَا» مربوط می‌شود.^۲

۲۳- دفع التعسف عن اخوة يوسف.

۱- بقره، ۲۵۷.

۲- بقره، ۳۱.

- ۲۴- إتمام النعمة في اختصاص الاسلام بهذه الامّة.
- ۲۵- الحبل الوثيق في نصره الصديق. اين رساله به آيه «سَيَجْنِبُهَا الْأَتَقَى»^۱ مربوط است.
- ۲۶- الفوائد البارزة والكامنة في النعم الظاهرة و الباطنة. اين اثر درباره آيه «وأسبغ عليكم نعمه طاهرة و باطنه»^۲ می باشد.
- ۲۷- المحرّره آن را در بيان آيه «ليغفرلك الله ما تقدّم من ذنبك و متأخّر»^۳ نگاشته است.
- ۲۸- مفاتيح الغيب که بخشی از آن را از سوره «سَبَّح» تا پايان قرآن در قالب یک جلد نوشته است.
- ۲۹- ميدان الفرسان في شواهد القرآن که بخش اندکی از آن به نگارش درآمده است.
- ۳۰- مجاز الفرسان الى مجاز القرآن. اين کتاب که بخش اندکی از آن به نگارش درآمده است، گزیده مجاز القرآن اثر شيخ عزالدين بن عبدالسلام می باشد.
- ۳۱- [الفية في القراءات العشر]^۴.
- ۳۲- شرح الشاطبيه که شرحی مزجی است.
- ۳۳- الدر النثير في قراءة ابن كثير.
- ۳۴- منتقى من تفسير الفريابي.
- ۳۵- منتقى من تفسير عبدالرزاق.
- ۳۶- منتقى من تفسير ابن ابی حاتم که یک مجلد است.
- ۳۷- القول الفصيح في تعيين الذبيح.
- ۳۸- الكلام على اول سورة الفتح که پیشگفتار کتاب المتوكلی است.
- سیاهه تألیفات سیوطی در عرصه علوم قرآنی در آن دستنوشته به پايان آمد.

۱- لیل، ۱۷.

۲- لقمان، ۲۰.

۳- فتح، ۲.

۴- از نسخه موجود در دارالکتب الوطنیه در دمشق افزوده شد.

ولی می‌توان از کتاب *حسن المحاضرة* کتابهای زیر را بر سیاهه پیشگفته افزود:
۳۹- مجمع البحرين و مطلع البدرین که جامع تحریر روایت و تقریر درایت است. این تفسیر همان است که سیوطی **الاتقان** را به مثابه پیشگفتار آن پرداخته است.

۴۰- المتوکلگی که درباره واژگانی است که از زبانهای حبشی، فارسی، رومی و هندی... در قرآن به چشم می‌خورد. بروکلیمان از این کتاب نام می‌برد.^۱

۴۱- و سرانجام سیوطی رساله‌ای در اصول و مبانی تفسیر دارد که از کتاب وی *التقایة اقتباس* شده است.^۲

با نگرستن در عناوین کتابهای سیوطی در عرصه علوم قرآنی یا حتی در دیگر دانشها می‌بینیم بیشترین هدف او از تألیفاتش ایجاد یک مکتب فرهنگی متکاملی است برای انواع دانشهایی که درباره آنها پژوهش و بررسی می‌کند. این واقعیت در تألیفات پرشمار او هویداست. هر دسته از کتابهای او نوع متکاملی از دانش را نشان می‌دهد که در آن مجموعه، هر آنچه را که زیر نام آن دانش نهفته است بررسی می‌کند، خواه مسایل جزئی باشد و خواه کلی. این را بروشنی در ضمن بر شمردن کتابهای او در عرصه علوم قرآنی دیدیم.

زیرا هر یک از آن نوشته‌ها به حلقه‌ای می‌ماند که مکمل دیگری است. و در مجموع فنی را تشکیل می‌دهد که همه فنون وابسته به علوم قرآنی را در بر می‌گیرد و کامل می‌کند. سیوطی خودش در دیباچه کتاب **قطف الأزهار** این حقیقت را گوشزد می‌کند. این دیباچه بهترین نمونه‌ای به حساب می‌آید که تلاشهای سیوطی را در این متن روشن می‌سازد و نشان می‌دهد که چگونه کتابهای وی یکدیگر را کامل می‌کنند. سخن او در آن دیباچه چنین است:

۱- تاریخ الادب العربی، G.II.181.

۲- این رساله به همراه چند رساله دیگر به کوشش شیخ جمال الدین قاسمی در دمشق (۱۳۳۱ ق.)

«پس از حمد خدا و نعمت نبی (ص) باید گفت: خداوندی - که منزّه است و حمد سزاوار اوست - نگرستن در علوم و حقایق قرآن و پیگیری رازها و وقایع آن را به من ارزانی داشته تا آنجا که در دانشهای وابسته به قرآن کتابهایی چند فراهم ساختم. یکی از آن کتابها تفسیر موسوم به ترجمان القرآن است که با اسناد پیوسته از رسول خدا (ص) و یاران آن حضرت که او را دیده و از وی وحی و قرآن را دریافت و تفسیر و تأویل آن را از او شنیده‌اند، به ما رسیده‌است. چون این تفسیری که بدان اشارت رفت نقل محض بود و در آن از اعراب یا راز بیانی خبری نبود، به دنبال آن کتابهایی پرداختم که کتاب الاتقان فی علوم القرآن یکی از آن کتابهاست. این کتاب برای کسانی که می‌خواهند تفسیر و بیشتر قواعد کلی آن را بدانند به منزله یک پیش درآمد می‌باشد... سپس درباره احکام قرآن کتاب الاکلیل فی استنباط التنزیل را تألیف کردم و آن یک جلد کوچک است که همه آنچه را که نویسندگان در احکام قرآن یاد کرده‌اند، در بر می‌گیرد... پس از آن کتابی مستقل در اسباب النزول نگاشته آن را لباب النقول نامیدم و در اختصار و پیراستن آن چندان کوشیدم که در نوع خود بر همه کتابها برتری یافت. بعد از آن کتابی مختصر و مستقل درباره مبهمات قرآن فراهم آوردم که در نوع خود جامع‌تر و کوتاهتر از آن ننوشته‌اند [مقصود او از این سخن کتاب مفحمات الاقران فی مبهمات القرآن می‌باشد]... آنگاه دفتری را به واژگان عربی شده‌ای که در قرآن به چشم می‌خورد ویژه ساخته و آن را المهدّب فیما وقع فی القرآن من المعرّب نام نهادم... در پی آن دفتری به نام معترك الاقران فی مشترک القرآن گرد آوردم که در موضوع خود ممتاز است. به دنبال آن کتابی مختصر به نام مجاز الفرسان الی مجاز القرآن نگاشتم که هنوز به پایان نیامده‌است. آنگاه کتابی موسوم به خمائل الزهر فی فضائل السور فراهم ساختم. و اینک این کتاب (یعنی کتاب قطف الازهار) را نگاشتم و آن را همراه با آن کتاب در سلک رازهای قرآن به نظم در آوردم تا آن کتابها را یار و یاور باشد. در این کتاب همه آگاهیهای خود را از سخنان دانشمندان درباره نظم قرآنی یاد می‌کنم... بنابراین اگر این کتاب به پایان آید و در کنار آن نوشته‌ها

جای گیرد، دانش جویان با وجود آن نوشته‌ها از همه تفاسیر بی‌نیاز خواهند شد»^۱.

ولی این کتاب به پایان نرسیده و بنا به گفته سیوطی، او تا پایان سوره براءت را نگاشته است و این مقدار خود مجلدی بزرگ است.^۲

با دقت در کتابهای سیوطی در می‌یابیم که بیشتر آنها رساله‌هایی کوچک است که گاه برخی از آنها در دل برخی دیگر موجود است. برای نمونه، همه یا چکیده کتاب *مفحمت الاقران فی مبهمات القرآن*^۳ را در کتاب *معترك الاقران*^۴ می‌بینم. آنگاه می‌بینیم که کتاب *معترك الاقران* خود بخشی از کتاب *الاتقان*^۵ است و کتاب *تناسق الدرر فی تناسب السور* گلچینی از کتاب *اسرار التنزیل* اوست و سیوطی در نوع شصت و دوم از کتاب *الاتقان* در تناسب آیه‌ها و سوره‌ها پاره‌ای از

۱- نگارنده خود نتوانسته به آن کتاب دست یابد. دکتر محمد سلمان در کتاب خود به نام *السیوطی النحوی* بدان رجوع کرده و نگارنده دیباچه سیوطی را از آن کتاب (ص ۱۲۹-۱۳۰) گزارش کرد. دستنوشته کتاب مزبور در کتابخانه سلیمانیه در استانبول زیر شماره «۴۱ مراد بخاری» موجود است. سیوطی خودش به این کتاب اشاره کرده و محتویاتش را در مقدمه کتاب خود *تناسق الدرر فی تناسب السور*، تحقیق عبدالله الدرویش (دارالکتاب العربی، سوریه، ۱۹۸۳ م)، صص ۲۵-۲۶ توضیح داده است.

۲- *فهرست مؤلفات السیوطی*، ق ۱/۳۵؛ نک: حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، ۲/۱۳۵۲.

۳- آن کتاب چند بار چاپ شده است. از جمله استاد دکتر مصطفی دیب البغا به ضبط و حاشیه نویسی بر آن همت گماشته (مؤسسه علوم القرآن، دمشق، الطبعة الثانية، ۱۹۸۳ م.) و إیاد خالد الطیباع به تحقیق آن برخاسته و در سال ۱۹۸۶ م. آن را در مؤسسه الرسالة به چاپ رسانده است.

۴- *معترك الاقران فی اعجاز القرآن*، ضبطه و صححه احمد شمس الدین، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۸ م. گفتنی است که پیش از وی علی البجاوی این کتاب را تحقیق کرده و در مصر به چاپ رسانده است.

۵- *الاتقان فی علوم القرآن* چند بار از جمله با تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم چاپ شده است (بیروت، ۱۹۷۸ م.). همچنین دکتر مصطفی دیب البغا به نگارش حاشیه بر این کتاب پرداخته و آن را در دو جلد منتشر ساخته (دارابن کثیر، ۱۹۸۷ م.). کتاب *مفحمت الاقران* را با «وجه سی وسوم» از وجوه اعجاز قرآن در کتاب *معترك الاقران* (۱/۳۶۶-۳۸۴) و «نوع هفتماد درباره مبهمات» از کتاب *الاتقان* مقایسه کنید.

مطالب آن را آورده است.^۱ این سخن درباره دو کتاب **المهذب فیما وقع فی القرآن من المعرب**^۲ و **المتوکلی**^۳ نیز راست می‌آید. زیرا هنگامی که خلیفه عباسی «المتوکل علی الله» از او خواست که کتابی درباره وام واژه‌های قرآن کریم بنویسد، درخواست او را پذیرفت و به این منظور ترتیب کتاب **المهذب** را، که الفبایی بود، دگرگونه ساخت و آن را بر ترتیب زبانهای حبشی، فارسی، رومی و... سامان داد و این تحریر نو را به نام آن خلیفه **المتوکلی** نامید. باز خلاصه‌ای از درون‌مایه این دو کتاب را در نوع چهارم از کتاب **خود التحبیر فی علوم التفسیر**^۴ زیر عنوان «المعرب» آورده است و سرانجام چکیده درون‌مایه این سه کتاب را در نوع سی و هشتم کتاب **الاتقان** زیر عنوان «فیما وقع فیهِ بغير لغة العرب» می‌توان دید. سیوطی خودش در آنجا یادآوری می‌کند که درباره این نوع از علوم قرآنی کتابی مستقل به نام **المهذب فیما وقع فی القرآن من المعرب** نگاشته است.

از این جا می‌توان گفت: کتاب **الاتقان** درون‌مایه بیشتر نگاشته‌های سیوطی را درباره قرآن در بر دارد. گویی وی آن نوشته‌ها را در قالب رساله‌هایی درباره مباحث گوناگون وابسته به قرآن از قبیل اسباب نزول، متشابهات، مبهمات، تناسب سوره‌ها و وام واژه‌های قرآن پرداخته، سپس جملگی آنها را در **الاتقان فی علوم القرآن** فراهم آورده است. کتابی که نامش را به گونه‌ای برگزیده که به فراگیری

۱- نک: **الاتقان فی علوم القرآن**، ۲/۹۷۶ و مقایسه کنید با **تناسق الدرر**.

۲- دکتر التهامی الراجی الهاشمی به تحقیق این کتاب پرداخته و کتاب مزبور زیر نظر انجمنی که دولت پادشاهی مغرب و دولت امارات عربی متحدّه مشترکاً برای نشر میراث اسلامی پایه‌گذاری کرده‌اند، در مغرب به چاپ رسیده‌است

۳- این کتاب با تحقیق دکتر عبدالکریم الزبیدی چاپ شده‌است (دارالبلاغه، بیروت ۱۹۸۸ م).

۴- **التحبیر فی علوم التفسیر** که از کتاب **الاتقان** زودتر نوشته شده، یکصد و دو نوع از انواع علوم قرآنی را در بر دارد و موضوعات این دو کتاب به یکدیگر نزدیک است. **التحبیر** به کوشش دکتر فتحی عبدالقادر فرید انتشار یافته است (دارالعلوم، الرياض، ۱۹۸۲ م) و پیش از این نیز در لاهور پاکستان منتشر شده بود.

مایل‌تر باشد و بتواند پژوهشهای گوناگون را که هر یک روی به مباحثی ویژه دارد، در بر بگیرد.

اینک سخن خود را در باره پژوهشهای قرآن‌شناختی سیوطی به کتابی محدود می‌کنیم که یکی از بزرگترین تألیفات سیوطی به شمار می‌رود و آن کتاب همان **الاتقان فی علوم القرآن** می‌باشد.

الاتقان فی علوم القرآن

سیوطی - همچنان که در همه تألیفاتش شیوه اوست - در دیباچه کتاب **الاتقان** راه و روش و اهمیت کتاب خود را بیان می‌کند و منابعی که بدانها رجوع کرده و نکات لازمی را که او نخستین بار بدانها پرداخته، گوشزد می‌کند و می‌گوید:

«من در روزگار دانشجویی از پیشینیان در شگفت بودم که چرا آن‌گونه که در عرصه علوم حدیث کتابهایی تألیف کرده‌اند، درباره انواع علوم قرآن کتابهایی تدوین نکرده‌اند! تا اینکه از استادم... ابو عبدالله محیی الدین کافجی^۱ ... شنیدم که می‌گفت: در علوم تفسیر کتابی بی سابقه تدوین کرده‌ام. من از روی آن کتاب که بسیار کوچک بود نسخه‌ای برداشتم. محتوای آن کتاب شامل دو باب است: نخستین باب در معنی تفسیر و تأویل و قرآن و سوره و آیه و دومین باب درباره شروط ابراز رأی درباره قرآن. پس از آن دو باب، خاتمه‌ای است درباره آداب عالم و متعلم^۲. این کتاب روان تشنه‌ام را سیراب نکرد و به سوی هدفی که داشتم

۱- او ابو عبدالله محیی الدین محمد بن سلیمان بن سعدالدین بن مسعود کافجی است. وی را به خاطر آنکه **الكافية** اثر ابن حاجب را بسیار می‌خوانده است، کافجی نامیده‌اند. کافجی تقریباً پیش از سال ۸۰۰ زاده شده در سال ۸۷۹ هـ. ق. در گذشته است. برای آگاهی از شرح احوال او نک: **السیوطی، حسن المحاضرة، ۵۴۹-۵۵۰**؛ **همو، بغية الوعاة، ۱/۱۱۷-۱۱۹**؛ **السخاوی، الضوء الامع، ۷/۲۵۹**؛ **المنجم فی المعجم، دستنوشته محفوظ در کتابخانه شیخ عارف حکمت، شماره ۲۳۱/۹۰۰**، ق ۱/۲۶.

۲- نام این کتاب **التیسیر فی قواعد علم التفسیر** است و به تحقیق ناصر بن محمد المطرودی در دمشق (دارالقلم، ۱۹۹۰ م.) چاپ شده است.

رهنمونم نساخت. پس از چندی استاد ما... عَلمَ الدین بلقینی^۱ بر کتابی موسوم به **مواقع العلوم من مواقع النجوم** از برادرش قاضی القضاة جلال‌الدین آگاه ساخت. آن را کتابی لطیف و مجموعه‌ای ظریف، مرتب و پیراسته، متنوع و پربار دیدم.... او در آن کتاب شش امر را یاد می‌کند که پنجاه نوع از انواع دانشهای قرآنی را در بر می‌گیرد. سپس درباره هر یک از آن انواع به اختصار سخن گفته که نیازمند تهذیب و تکمیل و افزودن مطالب مهم است. از همین رو من در این زمینه کتابی پرداختم و آن را **التحییر فی علوم التفسیر** نامیدم. در این کتاب انواع دانشهایی را که بلقینی یاد کرده به همراه زیادتیی همانند آن آوردم و مطالب سودمندی که قریحه به نقل آنها یاری کرد، بر آن افزودم».

سیوطی در دیباچه آن کتاب گوید که علوم قرآنی به مثابه دانشی است که مغفول مانده تا آنکه بلقینی کتاب **خویش مواقع العلوم** را پرداخته و در نتیجه آن دانشها را پیراسته و انواع آن را دسته‌بندی و منظم کرده و در این مرتبت کسی بر او پیشی نگرفته است. ولی هر کسی که کاری نو می‌آورد، ناگزیر آن کار در آغاز کوچک و اندک باشد و سپس بزرگ و بسیار می‌گردد. همچنان که ابن اثیر در دیباچه **نهایه خویش** گوید: «هر کس که چیزی را آغاز کند که پیش از او انجام نداده باشند و هر کس که کاری نو آورد که در آن کار بر او سبقت نگرفته باشند، آن کار در آغاز اندکی باشد که بعدها بسیار می‌شود و کوچکی باشد که بعدها بزرگ می‌گردد».^۲

پس سیوطی به نظرش رسید که انواعی از دانشهای قرآنی را بیرون کشد که کسی را در آن کار سابقه نبوده است و مطالبی را بیفزاید که در آن بطور کامل و فراگیر سخن نگفته‌اند. در نتیجه به تألیف کتابی در این علم همت گماشت و نکات نادر این

۱- پسر شیخ‌الاسلام سراج‌الدین، پرچمدار مذهب شافعی به روزگار خویش، در سال ۷۹۱ به دنیا آمد و در سال ۸۶۸ ق. از دنیا رفت. نک: السیوطی، **حسن المحاضرة**، ۱/ ۴۴۴-۴۴۵؛ ابن‌العماد، **شذرات الذهب**، ۳۰۶/۷.

۲- ابن‌الاثیر، **النهایة فی غریب الحدیث والاثار**، تحقیق طاهر احمد الزواوی و محمود محمد الطناحی، نشر مکتبة الاسلامیة، ۵/۱.

دانش را در آن کتاب فراهم آورد و نکاتی سودمند را بدان ضمیمه ساخت و چون آن کتاب به پایان آمد و کامل شد، آن را *التحבیر فی علم التفسیر* نامید و آن را در صد و دو نوع دسته بندی کرد. این کتاب بنا به گفته مؤلف در سال ۸۷۲ ه.ق. به پایان آمده است.

سیوطی دیباچه خود را بر *الاتقان* دنبال می‌کند و می‌گوید:

«سپس به خاطر رسیدن کتابی گسترده و مجموعه‌ای آراسته پردازم و در آن روش احصاء مطالب را پیش‌گیرم و راه جستجو و تتبع را بپیمایم. من می‌پنداشتم که یگانه کسی هستم که به چنین کاری دست می‌زنم و پیش از من کسی در این راهها قدم نگذاشته است. در همان اثنا که من درباره انجام این مهم می‌اندیشیدم و گامی به پیش و گامی به پس می‌گذاشتم، خبر یافتم که استاذ امام بدرالدین محمد بن عبدالله زرکشی، یکی از همفکران متأخر شافعی مذهب ما، در این باره کتابی جامع به نام *البرهان فی علوم القرآن* تألیف کرده است.»

در پی این خبر به جست و جوی آن کتاب می‌پردازد و بر آن دست می‌یابد و بسیار خوشحال می‌شود و خداوند را بسی می‌ستاید و عزمش برابر آنچه در نیت داشت بیشتر قوت می‌گیرد و دامن همت بر میان می‌بندد تا تصنیفی را که در صدش بود، انشاء کند. در نتیجه کتاب *الاتقان* خود را تألیف می‌کند و انواع آن را بگونه‌ای مناسبتر از ترتیب *البرهان* مرتب می‌سازد. همچنان که خود گوید:

«برخی از انواع را در برخی دیگر ادغام کردم، و مطالبی که شایسته بود روشن شود تفصیل دادم، بر مطالب سودمند و گوهرهای گرانبها و قاعده‌ها و نکته‌های پراکنده‌ای که در آن نهفته بود، مطالب گوش نوازی را افزودم و آن را *الاتقان فی علوم القرآن* نام نهادم و آن را به هشتاد نوع تقسیم کردم که هر نوع آن می‌تواند تصنیفی جداگانه باشد.»

سیوطی در دیباچه خویش گوشزد کرده است که کتاب *الاتقان* را در آمدی ساخته است برای تفسیر بزرگی که تألیف آن را آغاز کرده و آن را *مجمع البحرین* و *مطلع البدرین*، *الجامع لتحریر الروایة و تقریر الدرایة* نامیده است. از خلال این مقدمه‌ای که سیوطی سفر خود را با این کتاب شرح می‌دهد به نکات زیر دست

می‌یابیم:

۱- انگیزه وی بر تألیف این کتاب عبارت است از کمیابی و فراگیر نبودن کتابهایی که در این عرصه تألیف شده و اینکه کتابهایی که استادش کافیجی و جلال‌الدین بلقینی نوشته‌اند، عطش او را فرو نماندند.

۲- پیش از آنکه **الاتقان** را تألیف کند، کتاب **التحیر فی علوم التفسیر** را نگاشته و در آن درون مایه کتابهای پیشینیان را گنجانیده و حاصل ذوق خویش را بدان افزوده است.

۳- آنگاه که آهنگ تألیف **الاتقان** را کرده‌است، آوازه **البرهان** اثر زرکشی را شنیده و چون بدان دست یافته شادمان گشته و مطالبی بدان افزوده و آنچه را نیازمند پیراستن بوده پیراسته و آنچه را که لازم نمی‌دیده کنار گذاشته است.

۴- کتاب **الاتقان** را پیش درآمدی برای تفسیر بزرگ خود موسوم به **مجمع البحرین** ساخته است.

سیوطی در پایان مقدمه **الاتقان** نوشته‌هایی را که بدانها دست یافته است، نام می‌برد. او خود و کتابهایش را بسیار مهم می‌شمارد و نوشته‌های خود را به ستبری و والایی و کتابهای دیگران را به کوچکی و کم‌مایگی وصف می‌کند و می‌گوید:

«تنها گروهی اندک و بخشهایی ناچیز از کتابهاست که به این سبک - یعنی

اتقان - نوشته شده است، و آن نیز در حقیقت نه مانند آن و نه نزدیک به آن است.

مانند: فنون الأفتان فی علوم القرآن اثر ابن جوزی؛ جمال القراء از شیخ

علم‌الدین سخاوی؛ المرشد الوجیز فی علوم تتعلّق بالقرآن العزیز از ابی شامه و

البرهان فی مشکلات القرآن اثر ابوالمعالی عزیزی بن عبدالملک معروف به

شیدانه. که جملگی این کتابها در قیاس با یک نوع (بخش) از این کتاب به مثابه

دانه شنی در بیابانی شنزار و چکه بارانی در برابر دریایی خروشان است».

ویژگی سیوطی آن است که جملگی منابع کار خویش را یکجا نام نمی‌برد؛

بلکه آنها را بر طبق موضوعاتش دسته‌بندی می‌کند. او منابع کار خود را در **الاتقان**

بدین شرح دسته‌بندی می‌کند: ۱- کتابهای روایتی که شمار این کتابها به ۱۹

می‌رسد. او در این جاگوشزد می‌کند که به کتابهای بی شماری از مسندها و جوامع

حدیث مراجعه کرده‌است. ۲- کتابهای قراآت و موضوعات وابسته به طرز ادای قرآن که تعدادش به ۱۳ کتاب می‌رسد. ۳- لغت‌نامه‌ها و کتابهای غریب القرآن و ادبیات عربی و اعراب که تعدادشان بر ۲۴ کتاب بالغ می‌شود. ۴- کتابهای احکام و موضوعات وابسته که بر ۱۶ اثر بالغ می‌گردد. ۵- کتابهای اعجاز و فنون بلاغت که به ۵۱ اثر می‌رسد. ۶- سه کتاب از کتابهای رسم الخط ۷. هفت اثر از آثاری که مطالب گوناگون را در بردارد. ۸- تفاسیر غیر محدثان که شمار آنها به ۲۱ تفسیر می‌رسد. بنابر این مجموع کتابهایی که به صراحت از آنها نام برده ۱۵۴ کتاب می‌باشد.

شایان ذکر است که آمد و شد او به کتابخانه محمودیه به وی امکان داده تا به آن کتابها دست یابد. سیوطی خود درباره آن کتابخانه رساله‌ای نگاشته و آن را *بذل المجهود فی خزانه محمود*^۱ نامیده است. همچنین یکی از استادانش به نام محمدبن سعد سیرامی خزانه‌دار کتابهای شیخونیه بود. این همان کسی است که سیوطی هنگام شرح احوالش در کتاب *نظم العقیان* در باره‌اش چنین گوید: «او به فنون مختلف آگاه و به راستی و درستی نام‌آور و عهده‌دار خدمت به دانشجویان بود».^۲

باری راه و روش سیوطی در *الاتقان* چنین است که وی در آغاز نوعی راکه درباره‌اش سخن می‌گوید نامگذاری می‌کند و مهمترین کتابهایی راکه به این موضوع پرداخته‌اند بر می‌شمارد. سپس آن نوع از علوم قرآنی را شرح می‌دهد و اهمیت آن را در درک معانی قرآن کریم بیان می‌دارد و برای سخنان خویش، قرآن کریم و سخن پیامبر(ص) و اقوال دانشمندان را گواه می‌گیرد و در بسیاری از جاها عقیده خویش را ابراز می‌دارد. برای نمونه اگر در *الاتقان* به نوع نهم، یعنی «شناخت سبب نزول»^۳

۱- فؤاد سید این رساله را در مجله *معهد المخطوطات العربیة* منتشر ساخته است (مصر، المجلد الاول، الجزء الرابع، ماه مه، ۱۹۵۸ م، ص ۱۲۸).

۲- السیوطی، *نظم العقیان فی أعیان الأعیان*، تحقیق د. فیلیپ حتی، چاپ نیویورک، ۱۹۲۷ م، ص ۱۴۹.

۳- *الاتقان*، ۹۲/۱.

مراجعه کنیم می بینیم می گوید:

«گروهی کتابهای مستقّلی در این موضوع نگاشته‌اند. قدیمی‌ترین این کسان علی‌بن مدینی استاد بخاری است و کتاب واحدی به رغم کاستیهایی که دارد نام‌آورترین این کتابهاست. این کتاب را جعبری با حذف اسنادهایش مختصر کرده و برآن چیزی نیفزوده است. شیخ الاسلام ابوالفضل ابن حجر هم کتابی در این موضوع پرداخته که پیش از آنکه آن را بپیراید مرده است. من به نسخه کامل این کتاب دست نیافته‌ام و خود نیز کتابی جامع، کوتاه و پیراسته تألیف کرده‌ام که درباره این نوع همانند آن را تألیف نکرده‌اند. آن کتاب را لباب النقول فی اسباب النزول^۱ نامیده‌ام. جعفری گوید: قرآن از حیث نزول بر دو بخش است: (۱) بخشی که بی‌پیشینه نازل شده است، (۲) بخشی که در پی رخداد یا پرسشی نازل گشته است و در این نوع چند مطلب است.

آنگاه پنج مسأله را ذکر می‌کند. او در خلال ذکر آن مطالب سخنان دانشمندان بزرگ را گواه می‌گیرد. ولی تنها به نقل آراء آنان بسنده نمی‌کند؛ بلکه با آنان مناقشه می‌کند. رأی برخی را نمی‌پذیرد و رأی دیگری را درست قلمداد می‌کند. برای نمونه در مسأله دوم گوید: «اصولیان اختلاف دارند که: آیا عام بودن لفظ معتبر است یا خاص بودن سبب؟». او خود گوید: «به نظر ما اولی درست‌تر است...». آنگاه گوید: «به عقیده نگارنده یکی از دلایلی که اعتبار عمومیت لفظ را نشان می‌دهد آن است که صحابه و دیگران در حوادثی به عام بودن آیاتی که در پی اسبابی خاص نازل شده‌اند، استدلال کرده‌اند و این روش در میان آنان رایج و متداول بوده است».^۲

سپس گوید: «اگر گویند ابن عباس را می‌بینیم که عام بودن «لا تحسبنّ الذین یفرحون...» را معتبر ندانسته است، گویم: این اشکال را بدین صورت پاسخ گفته‌اند که «عام‌تر بودن لفظ از سبب» بر وی پوشیده نبوده است.»

او سرانجام این نکته را گوشزد می‌کند که آیا اگر آیه‌ای درباره شخص یا

۱- چند بار، هم مستقلاً و هم در حاشیه تفسیر جلالین، چاپ شده است

حادثه‌ای معین نازل شده باشد و لفظش نیز عام و فراگیر نباشد، در آن صورت بی‌تردید پیام آیه محدود به آن شخص یا حادثه است و هر کس جز این گوید بر خطا می‌رود.^۱

وی پس از گزارش نظر دانشمندان درباره هر مسأله‌ای نتیجه آن آراء را بیرون می‌کشد. برای نمونه در مسأله چهارم، پس از ذکر آراء دانشمندان درباره این مسأله گوید: «به عقیده من آنچه که در مقام نتیجه‌گیری می‌توان گفت آن است که سبب نزول حادثه‌ای است که آیه در روزگار رخ دادنش نازل شده باشد. تا داستانی که واحدی درباره سوره فیل یاد کرده است از دایره اسباب نزول بیرون گردد و آن داستان آمدن سپاهیان حبشه [به مکه] می‌باشد». در پایان این نوع در مقام یادآوری می‌گوید:

«خوانندگان را شایسته است که در مطالبی که درباره این مسأله یاد کردم دقت کنند و نیک بدان چنگ زنند. چه اینکه من این مطالب را از رهگذر استقراء تحقیقات پیشوایان این فن و سخنان آنان که این سو و آن سو پراکنده بود، تحریر کرده و عرضه داشتم و کسی را در این کار بر من سبقت نباشد»^۲.

اگر به نوع شصت و دوم که درباره «مناسبت آیه‌ها و سوره‌ها» ست بنگریم، خواهیم دید با نام بردن از کسانی که درباره این نوع از علوم قرآنی کتاب نوشته‌اند، همان شیوه معهود خویش را دنبال می‌کند، اقوال دانشمندان را در آن باره گزارش می‌کند، مناسبت را تعریف می‌کند و فایده مناسبت و اسباب آن را بیان می‌دارد... و بدین ترتیب در سراسر کتاب خود از نوعی به نوعی دیگر منتقل می‌شود و همان روش پیشگفته را پی می‌گیرد.^۳

۱- الاتقان، ۹۸/۱.

۲- الاتقان، ۱۰۹/۱.

۳- برای آگاهی گسترده‌تر در این باره شایسته است به نوع پنجاه و سوم (تشبیه و استعاره) و نوع چهل و هفتم (ناسخ و منسوخ)، ۷۰۰/۲ مراجعه شود. خواننده گرامی اگر جملگی انواع الاتقان را بنگرد، شیوه یکنواختی را خواهد دید.

سیوطی سخت شیفته کتابهای خویش است و تا اندازه‌ای نیز حق با اوست. زیرا در این کتاب همه توان خود را به کار گرفته و منابع و کتابهایی را گردآورده که توفیق گردآوردن آن منابع برای دیگران دست نداده است و کتابهای او درون‌مایه بسیاری از کتابها را که امروزه در حکم نایاب است، برای ما از تباهی صیانت کرده است. از همین رو در دیباچه الاتقان پس از بر شمردن انواع علوم قرآنی که در آن کتاب نهفته است گوید:

«اینها هشتاد نوع [از علوم قرآنی] است که به روش ادغام فراهم آمده است. اگر درونمایه این کتاب را به اعتبار مطالبی که در دل این انواع در هم پیوسته‌ام، دسته‌بندی می‌کردم، هر آینه از سیصد فزونتر می‌شد. گفتنی است که درباره بیشتر این انواع تصنیفهای مستقلی وجود دارد...»^۱

در این جا برای بررسی راه و روش و ارزش کار سیوطی در الاتقان شایسته است به کتاب البرهان فی علوم القرآن اثر زرکشی^۲ اشاره‌ای شود و مقدار اثرپذیری سیوطی از آن کتاب روشن گردد.

سنجش میان الاتقان و البرهان

سیوطی در دیباچه الاتقان یادآوری می‌کند که وی پیش از آغاز تألیف کتاب خود از وجود البرهان آگاهی پیدا کرده است. او گوید: «من می‌پنداشتم که یگانه کسی هستم که به چنین کاری دست می‌زنم و پیش از من کسی در این راهها قدم نگذاشته است. در همان اثنا که من درباره انجام این مهم می‌اندیشیدم و گامی به

۱- الاتقان، ۲۰/۱.

۲- ابو عبدالله بدرالدین محمد بن عبدالله بن بهادر منهایجی زرکشی مصری، ترک تبار، شافعی مذهب و یکی از دانشوران سده هشتم هجری (۷۴۵-۷۹۴ هـ) بود. زرکشی (بر وزن جعفری) به پیشه زرکش منسوب است. وی را از آن رو که پیش از دانشجویی به حریربافی سرگرم بوده است، بدین لقب خوانده‌اند. نک: الدكتور یوسف مرعشلی، مقدمه بر کتاب البرهان (دارالمعرفه، بیروت ۱۹۹۰ م)، ۱۱/۱-۱۲. این کتاب پیش از این طی چهار جزء به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم در مصر انتشار یافته بود.

پیش و گامی به پس می‌گذاشتم، خبر یافتم که استاذ امام بدرالدین محمد بن عبدالله زرکشی، یکی از همفکران متأخر شافعی مذهب ما، در این عرصه کتابی جامع به نام *البرهان فی علوم القرآن* تألیف کرده‌است. به جست و جوی آن پرداختم تا بدان دست یافتم^۱. او اظهار می‌دارد که با دیدن آن کتاب بسیار شادمان شده‌است. ولی دیدن آن کتاب جلوی عزم او را از تألیف *الاتقان* نگرفته‌است. چرا؟ آیا آن را کاری ناقص دیده بود یا برای تألیف کتابی گسترده‌تر و دامنه دارتر برنامه ریزی کرده بود؟ او خود گوید: «به خاطر آمد که کتابی گسترده و مجموعه‌ای آراسته پردازم و در آن روش احصاء مطالب را پیش گیرم و راه جست و جو را نیک بییمیم^۲. بنابراین به خاطر برخوردار بودن از اندیشه دانشنامه‌ای که وی بدان ممتاز بوده گمشده خود را در *البرهان* نیافته و در نتیجه این کتاب ارجمند را تألیف کرده‌است.

همچنان که درباره راه و روش و برنامه او در این کتاب گفتیم، ترتیب مطالب در کتاب او غیر از ترتیب کتاب زرکشی است. خود او در این باره گوید:

«انواع این کتاب را به گونه‌ای سامان دادم که از نظم و ترتیب کتاب *البرهان* مناسب‌تر باشد و برخی از انواع را در دل برخی دیگر جای دادم، و مطالبی که شایسته بود روشن شود تفصیل دادم، بر مطالب سودمند و گوهرهای گرانبها و قاعده‌ها و نکته‌های پراکنده‌ای که در آن نهفته بود، مطالب گوش‌نوازی افزودم، و آن را *الاتقان فی علوم القرآن* نامیدم^۳.

انواع علوم قرآنی نزد سیوطی به هشتاد نوع رسیده، حال آنکه در کتاب زرکشی چهل و هفت نوع است. بنابراین سیوطی بر ابواب *البرهان* سی و سه نوع افزوده است و این شمار چشمگیر نزدیک به دو سوم انواع *البرهان* است. بخشی از این افزونی از اینجا سرچشمه می‌گیرد که سیوطی یک نوع را گسترش داده و در قالب انواع گوناگون عرضه داشته‌است. مانند نوع دهم در *البرهان*

۱- *الاتقان*، ۱/۱۴.۲- *الاتقان*، ۱/۱۳.۳- *الاتقان*، ۱/۱۶-۱۷.

که عبارت است از «شناخت نخستین و واپسین آیاتی که نازل شده است». سیوطی این مطلب را جدا ساخته و در قالب دو نوع عرضه داشته است. آن دو نوع عبارتند از: نوع هفتم (نخستین آیات)، نوع هشتم (واپسین آیات). نوع چهل و یکم در البرهان درباره «تفسیر قرآن» است. سیوطی درون مایه این نوع را در هیأت پنج نوع عرضه می‌کند. بدین تفصیل: نوع هفتاد و هفتم (شناخت تفسیر و تأویل قرآن و بیان شرف این دانش و نیاز به آن)، نوع هفتاد و هشتم (آگاهی درباره شروط مفسر و آداب تفسیر)، نوع هفتاد و نهم (تفسیرهای نامأنوس و شگفت‌انگیز)، نوع هشتادم (طبقات مفسران)، نوع چهل و دوم (قواعد مهمی که مفسر به شناخت آنها نیاز دارد). بهترین مثال این تفکیک، مطالبی است که زرکشی در نوع چهل و ششم زیر عنوان «ذکر اسالیب و فنون رسای قرآن در حدّ میسور» آورده و خود درباره آن گفته است: «اساسی‌ترین هدف این کتاب در این نوع دنبال می‌شود و این نوع به منزله شاه‌بیت این کتاب است»^۱ و از همین رو شمار صفحات این بخش به ۷۱۰ رسیده است.^۲ در حالی که سیوطی درون مایه آن نوع را در چند نوع سامان می‌دهد. بدین قرار: نوع بیست و نهم (جمله‌هایی که از نظر لفظ به هم پیوسته و از نظر معنا از هم گسسته‌اند)، نوع چهل و چهارم (در بیان مقدّم و مؤخّر قرآن)، نوع چهل و ششم (مجمل و مبین قرآن)، نوع چهل و نهم (مطلق و مقید قرآن)، نوع پنجاه و سوم (تشبیه و استعارات قرآن)، نوع پنجاه و ششم (درباره ایجاز و اطناب)، نوع پنجاه و هشتم (درباره بدایع قرآن) و... بخشی از این افزونی نیز ناشی از انواع تازه‌ای است که زرکشی در برهان از آنها سخن نگفته است. مانند نوع دوم (آیه‌های سفری و حَضری)، نوع سوم (آیه‌هایی که در روز یا شب وحی شده‌است)، نوع چهارم (آیه‌هایی که در تابستان یا زمستان آمده‌است)، نوع پنجم (آیه‌هایی که در بستر و به هنگام خوابیدن پیامبر (ص) نازل شده است) و... در حالی که آنچه زرکشی درباره آن سخن گفته و سیوطی از آن ذکری به میان نیاورده تنها یک نوع و آن نوع چهلیم است زیر عنوان:

۱- زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق د. یوسف المرعشلی و دیگران، ۴۸۰/۲.

۲- در چاپ مصری البرهان (به کوشش محمدابوالفضل ابراهیم) آن نوع بر ۷۸۱ صفحه بالغ شده‌است.

«یاری قرآن به وسیله سنت».

بنابراین، اینکه برخی از پژوهندگان^۱ گفته‌اند که زرکشی در بیان پانزده نوع از علوم قرآنی منفرد است، نادرست به نظر می‌رسد. زیرا سیوطی این انواع را در دل انواع دیگر جای داده و همچون زرکشی برای آنها سرفصل جداگانه‌ای قرار نداده است. برای نمونه نوع نوزدهم البرهان «شناخت تصریف» است. سیوطی درون مایه این نوع را در قالب سه نوع سامان می‌دهد. بدین شرح: نوع سی و یکم (إدغام، إظهار، إخفاء و إقلاب)، نوع سی و دوم (مدّ و قصر) و نوع سی و سوم (در تخفیف همزه). نوع بیست و یکم البرهان که در «بلاغت قرآن» می‌باشد نیز چنین است: سیوطی نوعی در بلاغت قرآن نمی‌آورد؛ ولی محتوای آن را در هیأت سه نوع عرضه می‌دارد. آن سه نوع عبارتند از: نوع پنجاه و سوم (تشبیه و استعاره قرآن)، نوع پنجاه و هشتم (إيجاز و إطناب)، پنجاه و هشتم (در بدیع قرآن). معنای این کار آن نیست که زرکشی یگانه‌پرداز این نوع است و سیوطی از بحث و بررسی و آوردن آن غافل مانده است.

یکی از نکاتی که سیوطی در دیباچه إتقان در بیان وجوه نزدیکی کتاب خود و البرهان بر می‌شمارد، عبارت است از «در هم پیوستن پاره‌ای از انواع با پاره‌ای دیگر». برای نمونه می‌توان از نوع یازدهم برهان (آگاهی درباره اینکه قرآن بر چند گویش نازل شده است) و نوع دوازدهم (چگونگی فرستادن قرآن) یاد کرد که سیوطی آن دو را در هم پیوسته و در قالب نوع شانزدهم زیر عنوان «چگونگی فروفرستادن قرآن» عرضه کرده است. وی در این نوع درباره «احرف هفتگانه» سخن گفته و دامن سخن را بیشتر از زرکشی که در نوع یازدهم زیر عنوانی مستقلی بحث می‌کند، گسترانیده است.

این سخن درباره نوع بیست و سوم البرهان (شناخت توجیه و تحلیل قراءتها) نیز راست می‌آید. زیرا سیوطی این موضوع را به صورت نوعی جداگانه

۱- نک: به مقدمه دکتر یوسف مرعشلی بر البرهان فی علوم القرآن، (دارالمعرفة، بیروت، ۱۹۹۰ م).

بررسی نکرده است؛ بلکه در پایان نوع بیست و هفتم در «یادآوری ششم» این موضوع را گوشزد کرده و گفته است: «یکی از نکات مهم تحلیل قراءتهاست...».

نوع سی ام البرهان هم از همین دست است. زرکشی در آنجا این پرسش را طرح می کند که «آیا به کارگرفتن برخی از آیات در تصنیف ها و رساله ها و سخنرانیها جایز است؟» سیوطی این مطلب را در پایان نوع سی و پنجم که «در آداب تلاوت قرآن و تلاوت کننده آن» است، زیرعنوان «فصلی در بیان اقتباس و مانند آن» می آورد. یکی دیگر از وجوهی که سیوطی در مقام سنجش میان کتاب خود و البرهان بر می شمارد، این است که او «مطالبی را که شایسته بود روشن شود تفصیل داده و بر مطالب سودمند و گوهرهای گرانبها و قاعده ها و نکته های پراکنده ای که در آن نهفته بود، چیزهایی را افزوده است...». برای نمونه می توان از «غریب القرآن» یاد کرد که سیوطی آن را در ۶۳ صفحه پرداخته است، در حالی که این موضوع در کتاب زرکشی تنها در شش صفحه سامان یافته است. این افزونی برخاسته از آن است که سیوطی اقوال دانشمندان را ضمن این نوع می آورد، روایتی را که درباره تفسیر واژگان نامأنوس قرآن از زبان ابن عباس نقل شده از طریق ابن ابی طلحه گزارش می کند و پرسش و پاسخهایی را که میان ابن عباس و نافع ابن آزرق رُخ داده است، بی کم و کاست می آورد تا خوانندگان را سودمند افتد.

در نوع هفتم (مبهمات قرآن) نیز داستان همین است. او آن را در بیست و یک صفحه نگاشته است، در حالی که زرکشی آن را تنها در هشت صفحه فراهم آورده است. این افزونی از آن روست که وی در این جا گلچینی از کتاب خویش **مفحمات الاقران فی مبهمات القرآن** را آورده است^۱.

باری، همچنان که پیشتر گفته آمد، تنها یک نوع وجود دارد که زرکشی از آن سخن گفته و سیوطی در **إتقان** بدان نپرداخته است و آن نوع چهلم است درباره «بیان یاری قرآن به وسیله سنت». ولی سیوطی بر درون مایه کتاب زرکشی انواع بسیاری را افزوده است که ضمن جدول زیر از آنها یاد می کنیم:

شماره نوع	موضوع آن
۲	آیه‌های حَضَری و سَفَری (منظور تعیین آیه‌هایی است که در سفر نازل شده در برابر آیاتی که در حضر فرود آمده‌است).
۳	نهاری و لیلی (آیه‌هایی که در روز یا شب وحی شده‌است).
۴	صیفی و شتائی (آیه‌هایی که در تابستان یا زمستان آمده‌است).
۵	فراشی و نومی (آیه‌هایی که در بستر و به گاه خوابیدن نازل گشته‌است).
۶	أرضی و سمائی (آیه‌هایی که در زمین یا در آسمان وحی شده‌است).
۱۰	آیه‌هایی که بر زبان برخی از صحابه نازل شده‌است.
۱۱	آیه‌هایی که مکْرَر نازل شده‌است.
۱۲	آیه‌هایی که حکم آنها پس از نزول یا نزول آنها پس از حکم بوده‌است.
۱۳	سوره‌هایی که پراکنده و سوره‌هایی که یکجا نازل شده‌اند.
۱۴	آیه‌هایی که با مشایعت فرشتگان و آیه‌هایی که بی مشایعت نازل شده‌اند.
۱۵	آن بخش از قرآن که بر برخی از پیامبران وحی شده و آن بخش که بر هیچ یک از پیامبران پیشین نازل نشده‌است.
۲۱	اسنادهای عالی و نازل.
۲۹	جمله‌هایی که از نظر لفظ به هم پیوسته و از نظر معنا از هم گسسته‌اند.
۳۰	إماله و فتح و آنچه میان آن دو است.
۳۴	چگونگی فراگرفتن قرآن.
۴۲	قواعدی مهم که مفسر به دانستن آنها نیازمند است.
۴۵	عامّ و خاصّ قرآن.
۴۶	مجمّل و مبین قرآن.
۴۹	مطلق و مقید قرآن.
۵۰	منطوق و مفهوم قرآن.
۵۵	حصر و اختصاص.
۵۶	ابجاز و إطناب.
۶۷	سوگندهای قرآن.
۶۹	نامها، کنیه‌ها و لقبهایی که در قرآن آمده‌است.
۷۱	نامهای کسانی که درباره آنان بخشی از قرآن نازل شده‌است.
۷۴	تکوازه‌های قرآن.
۷۸	شروط مفسر و آداب تفسیر گفتن.
۷۹	تفسیرهای شگفت‌آور و نامأنوس.
۸۰	طبقات مفسران.

معنی این سخن آن نیست که زرکشی بکلی از سخن گفتن درباره این انواع غافل مانده است. بلکه وی گاه درباره برخی از این انواع در خلال نوعی دیگر سخن می‌راند و این بدان دلیل است که علوم قرآنی با یکدیگر متداخل و در هم پیوسته‌اند. بنابراین مقصود این است که او در قالب نوع مستقلی به بررسی این موضوعات نپرداخته است. همچنان که وقتی می‌گوییم سیوطی این انواع را افزوده، معنایش این نیست که او در عرصه علوم قرآنی دست به نوآوری زده است؛ بلکه فضیلت کار او در آن است که مطالب پراکنده را درباره این انواع در کتابی واحد گردآورده است، بطوری که به صورت یک مجموعه هماهنگ و یکپارچه و مکمل همدیگر در آمده است. این نکته‌ای است که سیوطی خود در پایان کتاب *الاتقان* به آن اشاره می‌کند.^۱

این توانایی شگفت‌آور سیوطی است که از هوشی سرشار و اندیشه‌ای روشن حکایت می‌کند. اندیشه‌ای که او را به این موضوع بی‌همتا رهنمون ساخته است و در نتیجه گرد کتابهایی پرشمار و باگرایشها و اقوال و مذاهب گوناگون چرخیده و در آنها پژوهش و ژرفکاوای کرده است. تا آنجا که وجوه صواب بر وی آشکار شده و پس از آنکه با اندیشه نافذ و فکر استوار خود توشه‌ها اندوخته، آن را در کتابی فراهم آورده است. همان چیزی که برخی از پژوهندگان را واداشته تا بگویند:

«این کتاب در موضوع خود همانند المزهَر در موضوع خود است و هر یک از این دو در عرصه دانشی که در آن سامان یافته‌اند به مثابه خط پایانی است که آن دانش بدان رسیده است. اگر لغت‌شناسان از پس سیوطی توانسته باشند به آنچه وی در المزهَر نوشته است نکته‌ای تازه بیفزایند، قرآن‌شناسان و کسانی که از تاریخ آن آگاهند، به آنچه او در *الاتقان* نگاشته مطلبی نیفزوده‌اند»^۲.

در پایان لازم می‌داند برای تکمیل داوری درباره ارزش کار سیوطی، این نکته

۱- *الاتقان*، ۲/۱۲۹۰.

۲- محمود رزق سلیم، *عصر سلاطین الممالیک و نتاجه العلمی و الأدبی* (مطبعة النموذجية، مصر).

را بیفزاید که اغلب قرآن پژوهان در کتابهای خود «مبادی» علوم قرآنی را از «مسائل» آن تفکیک نکرده‌اند. این تسامح و لغزش در **الاتقان** سیوطی نیز به وضوح به چشم می‌خورد. برای مثال از نوع بیست و هشتم که درباره «شناخت وقف و ابتداء» است، می‌توان یاد کرد. در این نوع مطالب زیر مورد بررسی قرار گرفته است: کسانی که در این باره کتاب نوشته‌اند، ارزش و فایده این علم، اصطلاحاتی که در این علم به کار می‌رود، اقسام وقف و تعاریف آن از قبیل: وقف تام، وقف حسن و وقف قبیح، چگونگی وقف و...^۱ بدیهی است بخشی از این مطالب به «مبادی علم الوقوف» و بخشی دیگر به «مسائل» آن علم مربوط می‌شود.

همچنین گفتنی است که سیوطی، مانند اغلب قرآن‌پژوهان، به اصول و تکنیک خاص طبقه‌بندی علوم توجه نکرده و در **الاتقان** بدون توجه به معیاری طبیعی و بدون پیمودن سیری منطقی، هشتاد نوع از علوم قرآنی را طرح و بررسی کرده است، بی‌آنکه جای هر یک از این دانشها در نظام طبقه‌بندی، معین باشد. و نیز بدون توجه به معیاری منطقی و معقول، یک قسمت از مسائل را در دسته‌ای خاص جای داده است و قسمتی دیگر را در دسته‌ای دیگر. این انتقاد بر تمام طبقه‌بندی‌هایی که در علوم قرآنی انجام گرفته است، وارد به نظر می‌رسد.^۲

۱- **الاتقان**، ۱/ ۲۵۸-۲۷۹.

۲- برای آگاهی بیشتر در این باره نک: محمدرضا صالحی کرمانی، **درآمدی بر علوم قرآنی**، صص ۱۷-۶۰.